



نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور از منظر تحلیل گفتمان

پدیدآورده (ها) : صالحی، پریسا؛ نیکویخت، ناصر

ادبیات و زبانها :: پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی :: تابستان 1392، سال سوم - شماره 12
از 95 تا 118

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1051178>

دانلود شده توسط : سیده رقیه فرجودی

تاریخ دانلود : 08/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور از منظر تحلیل گفتمان

پریسا صالحی^۱، دکتر ناصر نیکوبخت^۲

چکیده

از آنجا که اسطوره و نماد در بازنمود تحولات فکری فردی و اجتماعی می‌تواند نقشی عمیق ایفا کند، در این مقاله می‌کوشیم با بررسی کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور، به تحلیل گفتمانی آثار او مبادرت کنیم. شایان ذکر است که اسطوره‌ها عینی شدن تجربه اجتماعی بشرند و می‌توانند بیانگر اوضاع اجتماعی مخاطبان خود باشند و به مخاطبان خود کمک کنند تا دنیایی را که در آن زندگی می‌کنند بهتر درک نمایند. امین پور به فراخور قدرت ادبی، بضاعت ذوقی و دست‌مایه‌های علمی و هنری خویش و با الهام گرفتن از مفاهیم نمادین و اسطوره‌ای، به باز آفرینی هنرمندانه آن‌ها با پرداختن تازه و متناسب با نیازهای اجتماعی دست زده است. این پژوهش به بررسی اسطوره و نماد از منظر تحلیل گفتمان در شعر قیصر امین پور می‌پردازد. به نظر می‌رسد عامل اصلی تجلی این اسطوره‌ها و نمادها در شعر امین پور، بازتاب جریان‌های اجتماعی و سیاسی و گاه اعتقادی است. به تحقیق وجود این مؤلفه‌های اسطوره‌ای و نمادین سبب نفوذ شعر او در بین عامه مردم شده است. کلیدواژه‌ها: اسطوره، نماد، تحلیل گفتمان، امین پور، بافت اجتماعی.

parisa.salehi1384@yahoo.com

n_nikoubakht@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۲۲

۱. دانش‌آموخته دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ وصول: ۹۲/۰۳/۲۷

مقدمه

بسیاری از باورها و انگاره‌های امروز ما دربارهٔ عناصر و پدیده‌های طبیعی ریشه در اسطوره‌های دور و درازی دارند که رویشگاه اصلی آن‌ها مبهم است. می‌توان گفت اساطیر داستان‌هایی مبهم، رمز آلود و لایه لایه هستند که در هر زمانی بر اساس نیازهای انسان بازآفرینی می‌شوند. «اسطوره‌ها عینی شدن تجربه اجتماعی بشرند و در شکل آرزوهای جمعی یک قوم یا ملت ظاهر می‌شوند» (کاسیرر، ۱۳۶۲: ۱۵).

نامیرایی، زایایی و تجدید حیات اسطوره‌ها، باعث شده که در هر عصری بر اساس مقتضیات و ضرورت‌های فرهنگی و اعتقادی و باورها و تعلقات مشترک جمعی، با مفاهیمی جدید تجلی کنند. این مقتضیات به مدد به روز رسانی مداوم و مرحله به مرحله در درازمدت، نظام ارزشی به هم پیوسته، یکپارچه و درونی شده‌ای را به نمایش می‌گذارد. در این نظام، نحوهٔ نمایش ارزش‌ها اهمیت بسیار دارد؛ زیرا درونی شدن این مفاهیم فرآیند اتحاد و یگانگی را در نسل‌های آینده تضمین و تعیین می‌کند؛ به همین دلیل ریشه‌های تاریخی اساطیر، بهترین ابزار برای باورپذیر نمودن این نظام ارزشی است.

اسطوره، نماد و اجتماع پیوندی عمیق با یکدیگر دارند. اسطوره در ارتباط مستقیم با تحرکات اجتماعی است، آن‌چنان‌که گاهی می‌توان ریشه تحرکات احساسی توده‌ها را در ناخودآگاه اسطوره‌ای آن‌ها یافت. بنابراین اسطوره و تحلیل گفتمان، نقطه مشترکی می‌یابند. از طریق بررسی و تحلیل کاربرد عناصر اسطوره‌ای و نمادین در یک اثر، می‌توان به برخی ویژگی‌های شخصیتی و روانی آفرینندهٔ اثر راه یافت و وارد حوزهٔ تحلیل گفتمان شد؛ زیرا نمودهای مثبت یا منفی اسطوره‌ها و نمادها کاملاً تحت تأثیر زمینه‌های ذهنی آفریننده خود هستند؛ چنانکه آشفته‌گی روحی و ناآرامی در ذهن به نمودهای منفی، و آرامش خاطر به نمودهای مثبت، بیشتر مجال ظهور خواهند داد. این

تعامل بین دنیای بیرون و درون مخاطب با توجه به بافت اجتماعی، ما را به قلمرو تحلیل گفتمان پیوند می‌زند. «تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن) و عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) بررسی می‌کند» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۲: ۴۸).

بررسی مؤلفه‌های اسطوره‌ای و نمادین در شعر معاصر، نشان می‌دهد که اسطوره در سدهٔ اخیر با تمام شاخصه‌ها و عناصر، این مجال را یافته است که در ژرف‌ساخت کلام و زبان شاعران تجلی یابد؛ آن‌چنان‌که کمیت و کیفیت بازتاب حضور این مؤلفه‌ها در شعر شاعران مشروطه گواه این امر است. نوع نگاه به اسطوره و نماد در ادبیات پس از انقلاب اسلامی ایران، با توجه به حوادث فرهنگی - سیاسی رنگ جدیدی به خود گرفت و تجدید حیات یافت. قیصر امین پور در مقام شاعری متعهد و انقلابی، با تجربهٔ زندگی در انقلاب و جنگ به مفاهیم اسطوره‌ای، نگاهی آرمانگرایانه دارد و از اساطیر به عنوان یکی از عوامل ماندگاری هنرش به خوبی بهره گرفته است. او از مؤلفه‌های اسطوره‌ای در ژرف‌ساخت و روساخت شعرش بهره برده است؛ به گونه‌ای که فضای فرهنگی و حوادث مختلف جامعهٔ خویش هم‌چون انقلاب، جنگ تحمیلی و پایداری ملت ایران را با هنرمندی بسیار در روایت‌های اسطوره‌ای ظهور و بروز داده است.

امین پور در مقام بیان مؤلفه‌ها و عناصر اسطوره‌ای ملی - مذهبی، شاعری اجتماعی با نگاهی تیزبین است. اسطوره در شعر او از یک سو متأثر از داستان‌ها و روایات مذهبی است و از سویی دیگر تحت تأثیر روایات ملی. او در فضا سازی و توصیف حماسه‌های شهدا و رزمندگان در جنگ تحمیلی، با لحنی فاخر، اعمال آن‌ها را با اسطوره‌های مذهبی و شخصیت‌های اسطوره‌ای نشان می‌دهد و در مقام بیان جاودانگی روح شهدا به عناصر اسطوره‌های دیگر هم‌چون آب حیات، سیمرغ، قاف، درفش و... اشاره می‌کند. می‌توان گفت او تجربهٔ زندگی خویش را با باورهای مختلف اسطوره‌ای پیوند می‌زند. وجود مفاهیم و نشانه‌های اسطوره‌ای در شعر امین پور بیانگر نوعی تعامل

بین شعر او و بافت اجتماعی جهان بیرون است.

با این مقدمه در این پژوهش به بررسی مؤلفه‌های اسطوره‌ای هم‌چون اسطوره آفرینش، اسطوره شخصیت‌های ملی و مذهبی، حیوانات، موجودات و گیاهان اسطوره‌ای، مکان‌های اساطیری و اسطوره مرگ و فرجام انسان در آثار شعری قیصر امین‌پور می‌پردازیم. به نظر می‌رسد عامل اصلی تجلی این اسطوره‌ها در شعر امین‌پور، بازتاب جریان‌های اجتماعی و سیاسی و گاه اعتقادی است. در نتیجه در این مقاله می‌کوشیم با بررسی کارکرد اسطوره در آثار این شاعر، به تحلیل گفتمانی آثار او مبادرت کنیم.

الف) اسطوره آفرینش

اسطوره آفرینش یا خلقت نخستین، از عمده‌ترین مسائلی است که در اساطیر اقوام و ملل مختلف به آن توجه شده است. «در روایات ایرانی، آفرینش جهان دارای دوره‌های تاریخی است؛ چنانکه در دوره دوم، اورمزد به آفریدن مخلوقات می‌پردازد؛ یعنی ابتدا امشاسپندان، سپس ایزدان و سرانجام جهان را می‌آفریند؛ در ادامه به خلقت آسمان و بعد آب، زمین، گیاه و حیوان و سرانجام انسان دست می‌زند» (آموزگار، ۱۳۷۹: ۱۹-۴۰ و آموزگار، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۴).

الف-۱) اهورامزدا

«در آیین زرتشتی از خداوند با نام‌هایی چون «اهورامزدا»، «اورمزد» و «اهورا» یاد شده است» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۷۸). راه و رسم اهورامزدا، پاک و مقدس است. امین‌پور به این راه و رسم پاک در شعر «حدیث حادثه» اشاره دارد:

«وقتی خدایگان / خود بنده و اسیر خدایان است / وقتی که سهم او از راه و رسم پاک اهورایی / تنها همان نشان کیان است...» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور... • پریسا صالحی، دکتر ناصر نیکویخت • صص ۹۵-۱۱۸ □ ۹۹

قیصر در سروده دیگر تاللو و تموج عشق پاک و بی غل و غش حضرت امام (ره) را به رنگین کمان عشق اهورایی، و چشمان امام را در پاکی و تقدس به حرم اولیای الهی، تشبیه می‌کند:

«در چشمت از حضور کبوترها / هر لحظه مثل صحن حرم غوغاست / رنگین کمان عشق اهورایی / از پشت شیشه دل تو پیداست» (همان: ۷۰۴).

این یکی از شگردهای امین پور در استفاده از عناصر اسطوره‌ای است. او اسطوره ملی اهورا را در کنار اسطوره مذهبی حرم می‌آورد. این نمود دنیای درونی اوست، همان مسأله‌ای که از منظر تحلیل گفتمان اهمیت دارد. یعنی کشف و شناسایی نگرش نویسنده و فهم و شناخت درون‌مایه متن از طریق متن. امین پور نشان می‌دهد هم مسلمان است و مذهبی، و هم ایرانی. او با پیوند اسطوره‌های ملی و مذهبی، اعتقاد پاک درونی خویش را در مقام ایرانی مسلمان در شعرش نمایان می‌سازد.

الف-۲) امشاسپندان

«امشاسپندان در اوستا به معنی جاودانان مقدس آمده است و در اصطلاح نام بزرگ‌ترین فرشتگانی است که هر یک مظهر یکی از صفات اهورامزدا هستند» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). از میان نام‌های امشاسپدانی که در متون زرتشتی برشمرده‌اند، سه نام اردیبهشت، اسفند و مرداد در اشعار امین پور بسامد زیادی دارد؛ اردیبهشت «که در اوستا به معنای بهترین هستی و بهترین جهان و نماینده صفت راستی و پاکی است» (همان). در شعر امین پور چنین نمود یافته: «چه اسفندها دود کردیم / برای تو ای روز اردیبهشتی / که گفتند این روزها می‌رسی / از همین راه» (امین پور، ۱۳۸۸: ۲۱۷). اردیبهشت در این شعر قیصر به معنای امروزی آن یعنی ماه اردیبهشت نیست، بلکه به کسی اشاره می‌کند که مظهر پاکی و صفاست و روز آمدن او بهترین روز پاکی و راستی است و می‌تواند انتظار موعود را تجلی کند. (البته شاعر این واژه را در جاهای دیگر به

معنای ماه اردیبهشت نیز اراده کرده است).^۱

در تحلیل گفتمانی متون، جدای از زمینه‌های اجتماعی، ویژگی‌های صوری موجود در یک متن هم می‌تواند به عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان واژگان و دستور موجود تلقی شوند، که بیانگر نگرش نویسنده است. کاربرد اردیبهشت، واژه‌ای متناسب و در ارتباط با مؤلفه‌های اسطوره‌ای در این شعر بیانگر این عنصر تحلیل گفتمانی است.

الف-۳) ایزدان

اورمزد قبل از آفرینش امشاسپندان، ایزدان را آفرید. برخی از آن‌ها از خدایان باستانی و برخی مانند آتش با آیین‌های مذهبی در ارتباطند؛ برخی نیز مانند آسمان، خورشید، ماه و... از پدیده‌های طبیعی‌اند:

الف-۳-۱) آسمان

به اعتقاد برخی اسطوره‌شناسان هم‌چون هینلز، در اسطوره آفرینش زرتشتی، «آسمان نه تنها پوششی ست که جهان را در بر می‌گیرد، بلکه زندانی‌ست که اهریمن در آن به دام افتاده است» (هینلز، ۱۳۸۲: ۹۱).
امین‌پور در شعر «غزل تصمیم»، برای کسب تجربه شخصی می‌خواهد با پروازی روحانی و ریختن اشک، آسمان را که از وجود اهریمن آلوده است، پاک کند:
«بیا به تجربه در آسمان پری بزیم / به اشک خویش بشویم آسمان‌ها را» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۴۰۶).

الف-۳-۲) آتش

«در نگاه اقوام و ملل مختلف، آتش دارای احترام و تقدس است و آن را مانند آب مولد زندگی فرض کرده‌اند. آفرینش آتش به آفرینش رویدنی وابسته است» (باحقی،

نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور... • پریسا صالحی، دکتر ناصر نیکویخت • صص ۹۵-۱۱۸ □ ۱۰۱

۱۳۱۸: ۱۷). همان طور که آتش مینوی نگهدار زندگی جانداران است، آتش زمینی (عشق) نیز پاک کننده و سوزاننده است. امین پور در وصف عشق عاشقان، باز هم با پیوند اسطوره‌های ملی و مذهبی، سوز عاشق را تجلی آتش طور موسی، و داغ عشق را چون آتشکده (محراب) زرتشت می‌داند:

«قومی از زخم و خون نسل در نسل / از تبار جنون پشت در پشت / سوزشان، آتش طور موسی / داغشان مهربان زرتشت» (امین پور، ۱۳۱۸: ۲۳).

الف-۳-۳) خورشید

یکی دیگر از ایزدان مقدس، خورشید است. در نگاه اسطوره‌ی ملی اگر دیر برآید دیوان همه آفرینش را از بین خواهند برد (آموزگار، ۱۳۱۸: ۳۷) امین پور در سروده‌ای هر قطره خون شهید را چون آفتاب حیات بخشی در مقابل دیوان دشمن می‌بیند و آن را نماد پاکی می‌داند. این نماد شاید برگرفته از داستان اسطوره‌ای انسان نخستین، «کیومرث» است:

«بیداری و چشم تو به خوابی است شگفت / آن نور که خورده‌ای شرابی است شگفت / خفاش مگر خون تو بیند در خواب / هر قطره خون آفتابی است شگفت» (امین پور، ۱۳۱۸: ۴۳۴).

«خورشید مظهر پاکی است و گل نیلوفر با طلوع و غروب آن شکفته و بسته می‌شود که به آن «گل زندگی» نیز می‌گویند» (یاحقی، ۱۳۱۸: ۱۳۹). امین پور در سروده «سرمست رسیدن» از کسی سخن می‌گوید که مانند نیلوفر در مرداب‌ها می‌روید و می‌زید و از این آلودگی‌ها و تاریکی‌ها در ماتم نشسته، اما با دیدن نور خورشید حق، به زندگی واقعی (شهادت) می‌رسد و با ریشه کردن در خاک به جاودانگی و ماندگاری دست می‌یابد:

«رفت تا دامنش از گرد زمین پاک بماند / آسمانی تر از آن بود که در خاک بماند / از

دل برکۀ شب سر زد و تابد به خورشید / تا دل روشن نیلوفری اش پاک بماند / ...
(امین پور، ۱۳۸۱: ۱۷۹).

الف-۳-۴ آب

آب یکی از چهار عنصری است که نزد ایرانیان مقدس است. «در اوستا بارها به اهمیت و تقدس آب اشاره شده است. طبق روایات اسلامی نیز خداوند همه چیز را از آب آفریده است، آسمان از آب، زمین از آب، و عرش خدا نیز بر آب بود» (یاحقی، ۱۳۸۱: ۶-۷) امین پور از این اسطوره مذهبی و ملی الهام گرفته است و می‌گوید:
«خدا ابتدا آب را / سپس زندگی را از آب آفرید / جهان نقش بر آب / و آن آب بر باد...» (امین پور، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

آب از اساطیر مذهبی نیز به شمار می‌رود. مسلمانان قبل از اعمالی مانند خواندن نماز و قرآن غسل می‌کنند و... با آب خود را پاک می‌سازند. این باورها نیز در شعر امین پور مطرح شده است:
«آب از وضوی دست شهیدان بیاورید / یا / از چشم هر شهید / یک قطره اشک شوق بگیریید» (همان: ۳۷۷).

الف-۴-۴ هیوط انسان

از دیگر مؤلفه‌های اسطوره آفرینش در اشعار قیصر امین پور، دو عنصر هیوط انسان و عامل آن (میوه ممنوعه) است. لحظه هیوط که آغاز رنج آدم بود، در نگاه قیصر، عصر (پسینگاه) جمعه بوده است:
«چرا باز هم غم؟ / چرا باز دلشوره‌های دمام / پسینگاه جمعه / همان لحظه‌های هیوط / همان وقت میلاد آدم» (امین پور، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

قیصر امین پور مسأله هیوط را در چند شعر از مجموعه «دستور زبان عشق» به

نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور... • پریسا صالحی، دکتر ناصر نیکویخت • صص ۹۵-۱۱۸ □ ۱۰۳

نام‌های «هبوط در کویر» و «شب اسطوره» بیان می‌کند. امین پور اضطراب و سرگشتگی آدم را پس از هبوط نیز در شعر «سفر در آینه» (همان: ۳۸) به تصویر می‌کشد. از دید او آدمیان از این داستان عبرت نمی‌گیرند و نسل به نسل این اشتباه تکرار می‌شود:^۲

«هنوز دامنه دارد / هنوز هم که هنوز است / درد / دامنه دارد / شروع شاخه ادراک /
طنین نام نخستین / و طعم میوه ممنوع / که تا تنفس سنگ / ادامه خواهد داشت / و
درد / هنوز ادامه دارد...» (امین پور، ۱۳۸۱: ۲۸۶).

نکته قابل توجه این است که در این شعر، شاعر به ویژگی اصلی اسطوره، که همانا تکرارپذیری آن می‌باشد، اشاره می‌کند:

«از ازل تا به ابد پرسش آدم این است / دست بر میوه حوا بزنم یا نزنم» (همان: ۲۰۱).

الف-۵) زمان

نزد شعرای فارسی‌زبان، زمان (در متون پهلوی) ز روان با عنوان دهر، زمان و زمانه مطرح است و بیشتر بر جنبه اهریمنی و بی‌مهری و بی‌وفایی آن تکیه می‌شود و از آن دنیا و گردش روزگار مطمح نظر است. امین پور از بی‌وفایی و قهر زمانه بسیار یاد می‌کند:

«چرا زمین و زمان بی‌امان و بی‌مهرند / زمان زمانه قهر و زمین زمینه کین» (امین پور، ۱۳۸۱: ۵۳).

در نظر او روزگار چون آسیابی است طمعکار که همواره می‌چرخد و انسان‌ها را چون گندم در خود فرو می‌برد و هیچ کس از آسیب آن دور نیست. در شعر «نوبت» از مجموعه «آینه‌های ناگهان» این موضوع به خوبی دیده می‌شود. امین پور با بازگشت به آیین اساطیری ایرانی و قرار دادن واژگان مذهبی متناسب با این مفاهیم، به دنبال برجسته کردن هویت ایرانی - اسلامی خویش است. این نمود درونی نویسنده در متن، در حوزه مطالعات تحلیل گفتمانی قرار دارد.

ب) شخصیت‌های اسطوره‌ای

شخصیت‌های اسطوره‌ای اعم از ملی و مذهبی بسیار مورد توجه امین‌پور بوده است. نکته قابل تأمل این است که امین‌پور در به‌کارگیری شخصیت‌های اسطوره‌ای به تلفیق اسطوره‌های ملی و مذهبی دست زده است. یکی از شخصیت‌های مذهبی، هابیل است. هابیل از نظر کنش برادرکشی، شخصیت ایرج در اسطوره ملی را فریاد می‌کند که بی‌گناه به دلیل تفکر پلید رقیبان، جان خود را از دست می‌دهد. در ماجرای نوح و ابراهیم نوعی کنش وجود دارد که در طول تاریخ امکان تأویل و خوانش اسطوره‌ای به مخاطبان داده است و امین‌پور نیز از آن‌ها بهره برده است. نوح نماد نجات بخشی و آرامش است که در شعر «آرامش تو» دل شهید را در آرامش به استقرار کشتی نوح مانند می‌کند (همان: ۴۳۲). ابراهیم نیز با تسلیم در مقابل فرمان به کشتن فرزندش شهرت دارد. اسماعیل نیز وسیله آزمون الهی و اسطوره ایمان و بندگی و تسلیم امر الهی است. با توجه به این اسطوره مذهبی، امین‌پور، خود و افرادی را که برای شرکت در دفاع مقدس، حاضر به گذشت از وابستگی‌های خود نشدند، سرزنش می‌کند. شعر «غزل تقویم‌ها» نمادی از خواسته‌های مادی این گونه انسان‌هاست:

«دل در تب لیبیک تاول زد ولی ما / لیبیک گفتن را لبی هم تر نکردیم / حتی خیال نای اسماعیل خود را / همسایه تصویری از خنجر نکردیم...» (همان: ۳۹۲).

از دیگر شخصیت‌های اسطوره‌ای در شعر امین‌پور بلال است:

«صدای کیست خدایا درست می‌شنوم / دوباره بوی صدای بلال می‌آید...» (همان:

۳۹۶).

از شخصیت‌های اسطوره‌ای مذهبی مهم در اشعار امین‌پور، یوسف نبی^(ع) است. یوسف^(ع) نماد پاکی و بی‌گناهی، عفت، آزادگی و گرفتاری در حبس و زندانی دنیوی است:

نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین‌پور... • پریسا صالحی، دکتر ناصر نیکویخت • صص ۹۵-۱۱۸ □ ۱۰۵

«یوسف برادرم نیز / تنها به جرم نام تو / چندین هزار سال / زندانی عزیز زلیخا بود» (همان: ۲۶۴).

این تصاویر در مورد یوسف^(ع) به ویژه در شعر «بی که یوسف باشی» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۲۴) به خوبی نمایان است.

یکی دیگر از شخصیت‌های مذهبی که احوالات او رنگ و بویی اسطوره‌ای دارد، حضرت خضر^(ع) است. این اسطوره به ویژه در اشعار دوره جنگ امین‌پور نمایان است؛ او با استفاده از این اسطوره از مردم می‌خواهد اگر خضروار خواستار حیات ابدی‌اند طالب شهادت باشند؛ او با کمک داستان اسطوره‌ای خضر^(ع)، حیات جاودانی را در شهادت جستجو می‌کند و باور خود را که شهادت، ماندگارترین نوع ماندن است، مطرح می‌کند:

«کو عمر خضر، رو طلب مرگ سرخ کن / کاین شیوه جاودانه‌ترین طرز بودن است» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۳۹۵).

بهره‌گیری از شخصیت امام حسین^(ع) و حماسه عاشورا در شعر «نی‌نامه» (همان: ۳۶۱) و اشاره به نی در عاشورا به نوعی این باور مذهبی شاعر را نشان می‌دهد که عاشورا فریادی برای بازگشت انسان‌ها به حقیقت خویش و یادآوری وطن اصلی خود بوده است. امینی‌پور در شعر «کوچه‌های کوفه» اشاره به حضرت علی^(ع) دارد:

«در کوچه‌های کوفه صدای عبور کیست؟ / گویا دلی به مقصد دلخواه می‌رود / دارد سر شکافتن فرق آفتاب / آن سایه‌ای که در دل شب راه می‌رود...» (همان: ۳۴۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود استفاده از شخصیت‌های اسطوره‌ای تاریخی - مذهبی در شعر قیصر جایگاهی خاص دارد. در تحلیلی گفتمانی، این موضوع علاوه بر گسترش فرهنگ اسلامی در ارائه شکلی تازه از تصاویر شاعرانه که به باور مردم نزدیک باشد، مؤثر است. امین‌پور با درک مناسب از اوضاع زمانه، آگاهی مخاطب را معطوف به این اشخاص اسطوره‌ای می‌کند. او به کمک این شیوه به ایجاد زمینه‌های

مشترک بین متن و مخاطب و افزایش تعامل بین آن‌ها می‌پردازد.

پ) حیوانات و موجودات و گیاهان نمادین و اسطوره‌ای

حیوانات و پرندگان و گیاهانی که به نوعی در قلمرو و ساخت اسطوره می‌گنجد مانند: سیمرغ، کبوتر، عقاب، کلاغ، جغد، گل و لاله هستند که در شعر امین‌پور نیز رنگ اسطوره و نماد یافته‌اند.

پ-۱) سیمرغ

«سیمرغ پرنده‌ای افسانه‌ای است و بی‌مرگ است. موجودی است خارق‌العاده با بال‌هایی فراخ که از جانب اهورامزدا به زرتشت سفارش می‌شود تا پری آن را به تن بمالد. سیمرغ بر درختی می‌نشیند، که هر که از برگ آن بخورد زندگی جاوید می‌یابد. این درخت با درخت «طوبی» در فرهنگ اسلامی مشابهت بسیار دارد. پارسایان به شکل این پرنده درمی‌آیند و گاهی این پرنده در هیأت پارسایان حلول می‌کند» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۲۶۶ و ۲۸۰). در ادبیات فارسی، سیمرغ نماد هستی مطلق، یا ذات حق است؛ و در شعر قیصر نیز با همین معنی به کار رفته است:

«ای همچو شعر حافظ و تفسیر مثنوی / شرح تو غیر ممکن و تفسیر تو محال /
عنق‌ای بی‌نشانی و سیمرغ کوه قاف / تفسیر رمز و راز اساطیر تو محال» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

پ-۲) کلاغ

کلاغ از پرندگانی است که رنگ اسطوره‌ای دارد و با ویژگی‌هایی چون نمایی، احتیاط، پرهیز و ترس همراه است. «کلاغ در اسطوره‌های ایرانی ملازم مرگ بوده، اولین حضورش در داستان هابیل و قابیل است و در ادبیات مظهر نمایی است» (یاحقی،

نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور... • پریسا صالحی، دکتر ناصر نیکویخت • صص ۹۵-۱۱۸ □ ۱۰۷

۱۳۱۸: ۶۰۲). کلاغ در شعر امین پور پرنده پیری است که قیل و قال می کند و خیر پرهیز از

ترس می دهد:

«ایستاده در باد / شاخه لاغر بیدی کوتاه / سایه امن کلاهش اما / لانه پیر کلاغی
است که با قال و مقال / قار و قار از ته دل می خواند / آنکه می ترسد / می ترساند
(همان: ۱۴۱).

پ-۳) جغد

جغد در روایات ایرانی پرنده ای با شکوه است اما در فرهنگ اسلامی به نحوست
معروف است که اغلب بر سر گنج های نهفته نشسته است:

«جغد بر ویرانه می خواند به انکار تو اما / خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه
دارد» (همان: ۴۰۹).

این بیت از شعر «صبح بی تو» است که امین پور آن را برای امام زمان سرود. جغد در
اشعاری از این قبیل، نماد افرادی است که در کنار گنج اند اما آن را انکار می کنند؛ گنجی
چون مهدی موعود که منکران، علم به ایشان دارند اما با اعمال خود از ایشان فاصله
می گیرند و منکر می شوند.

پ-۴) کبوتر

کبوتر در شعر شاعران دفاع مقدس از دیگر نمادهایی است که با شهید ارتباط دارد:
«به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم / سری به مجلس سوگ کبوتری بزیم...
(امین پور، ۱۳۱۷: ۶۹).

پ-۵) لاله

لاله گلی سرخ به شکل جام است که با شقایق نعمانی نسبت دارد و برخی آن را با گل

ادونی^۳ هم‌ریشه می‌دانند و این موضوع مخاطب را به داستان سیاوش و رویدن گیاه «پر سیاوشان» هدایت می‌کند. امین‌پور در اشعارش لاله را مقدس می‌داند و خواستار محترم شمردن آن است زیرا آن را برخاسته از دل رنج دیده می‌داند که رویداده شده از خون رزمندگان ست و از طرفی به اسطوره سیاوش و پاکسی و بی‌گناهی او و پر سیاوشان که نشانه پاکسی اوست، اشاره دارد. در ارتباط میان گل لاله و سیاوش نیز باید گفت که گل لاله واژگون در برخی مناطق ایران به نام گل «اشک سیاوش» شهره است. گروهی باور دارند که این گل در زمان بریدن گلوی سیاوش به دست گرسیوز شاهد آن رخداد بود و از آن پس از اندوه سر به زیر افکند تا بر بی‌گناهی سیاوش اشک بریزد.^۴ گل لاله در شعر امین‌پور خصوصاً اشعار دوره جنگ بسیار به کار می‌رود و نماد شهید است:

گفتم / در شهر ما / دیوارها / دوباره پر از عکس لاله‌هاست... (امین‌پور، ۱۳۸۷: ۳۱)
یا: بیا ای دل از اینجا پر بگیریم / ره کاشانه دیگر بگیریم / بیا گم کرده دیرین خود را /
سراغ از لاله پرپر بگیریم (همان ۴۵۱).

ب-۶) گندم

گندم نیز مربوط به داستان خلقت است؛ گندم به عنوان نماد هوس بیان می‌شود و هم‌چنین به عنوان دانه دانایی:

«هم دانه دانایی و هم دام هبوطم / اسطوره گندم شده‌ام در خودم امشب... (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۵۷).

باید توجه داشت که بسیاری از کلمات که در قالب نماد معرفی می‌شوند در حقیقت اساطیری رمز گشوده شده و کشف شده‌اند. از منظر تحلیل گفتمان این کلمات نمادین در حکم پیش‌زمینه‌ای مشترک بین مخاطب و متن هستند. این پیش‌زمینه‌ها در موارد مختلف سبب کشف لایه‌های پنهان متن می‌شوند که به ارتباط مخاطب و متن کمک

نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور... • پریسا صالحی، دکتر ناصر نیکویخت • صص ۹۵-۱۱۸ □ ۱۰۹

فراوان می‌کنند. با بررسی این نمادهای اسطوره‌ای در شعر قیصر امین پور می‌توان گفت امین پور در در شعرش آگاهانه از این نمادها و اساطیر استفاده می‌کند تا علاوه بر آفرینش هنری با ایجاد زمینه مشترک بین مخاطب و شعر، اثرش را در حافظه مردم جاودانه کند.

ت) مکان‌های اسطوره‌ای

در افسانه‌های مردمی، کوه‌ها جایگاه پر رمز و رازی دارند و خاستگاه بسیاری از داستان‌های اسطوره‌ای‌اند. مکان‌هایی مانند کوه قاف و زمان بوجود آمدن آن در شعر قیصر بسیار پرسامد است. امین پور در سروده «سه شنبه» (امین پور، ۱۳۸۱: ۱۶۶) به آفرینش کوه در روز سه شنبه اشاره دارد.

ت-۱) قاف

«در باور ایرانیان کوه قاف بلندترین کوه است پیرامون زمین را فرا گرفته و کس را به آن راه نیست، سنگ آن از زمرد است و کبودی آسمان از روشنی زمردی است که در آن می‌تابد. از آدمیان فقط ذوالقرنین به کوه قاف رسید. عارفان این کوه را سرمنزل مقصود می‌دانند» (یاختی، ۱۳۸۱: ۲۶۱). این کوه در اسطوره‌های ایرانی و باورهای برخی ادیان غیر اسلامی جایگاه مهمی دارد. در آیین زرتشت به نام البرز و در آیین اسلام به نام قاف نمود یافته است. قاف از نمادهای عرفانی است که سرزمین دل و سرمنزل جان است و امین پور به تمام این معانی توجه دارد وی در «غزل دلتنگی» ارتباط معنایی تمام این‌ها را به خوبی بیان کرده است:

«هرچند که دلتنگ‌تر از تنگ بلورم / با کوه غمت سنگ‌تر از سنگ صبورم / اندوه من انبوه‌تر از دامن الوند / بشکوه‌تر از کوه دماوند، غرورم / ... / ای عشق به شوق تو گذر می‌کنم از خویش / تو قاف قرار من و من عین عبورم» (همان: ۲۱۴).

فخر شاعر برای نام قیصر، در شعر «قاف» به خوبی نمایان است، زیرا قاف را که نقطه پایان برای سلوک است باید ابتدای نام او جست و خود را سالک عشق می‌داند:

«و قاف / حرف آخر عشق است / آنجا که نام کوچک من / آغاز می‌شود» (همان: ۲۸۰).

ث) اسطوره مرگ

مسئله مرگ یکی از مسائل اصلی حیات است. فرجام و نجات آدمی و جهان از مسائل مهمی است که نگرش آدمی به آن، بیانگر جهان بینی اوست. الیاده معتقد است: «بشر بدوی عقیده داشت پایان جهان قبلاً رخ داده است و در آینده‌ای نه چندان دور باز هم این اتفاق خواهد افتاد» (الیاده، ۱۳۶۲: ۶۱). این تکرار روایت پذیر مرگ در دوره‌های مختلف، این مسئله را به اسطوره تبدیل می‌کند. مرگ در مجموعه‌های شعری امین‌پور معنای متفاوتی دارد. در اشعار دوره انقلاب و جنگ یعنی دو مجموعه «در کوچه آفتاب» و «تنفس صبح» که پر از اشعار حماسی و صدای انقلاب است نگرش او به مرگ، آرمانگرایانه است. او به پیروزی می‌اندیشد و شهادت برای او آرمان و هدف است نه مرگ. او مرگ را پروازی می‌داند که مشتاقانه در انتظار آن است:

«آهنگ وداع و ترک یاری دارد / گویی که سر شگفت کاری دارد / بر دوش گرفته جان چو باری سنگین / بی تاب که با مرگ قراری دارد (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۹۳).

یکی از مؤلفه‌های اسطوره‌ای در خصوص اسطوره مرگ، تراژدی فرزندکشی است که در میان داستان‌های انبیا، داستان ابراهیم^(ع) و ذبح اسماعیل^(ع) در ادیان سامی مشهور است. این مسأله بجز این جایگاه اسطوره‌ای در برخی روایات ملی نیز وجود دارد که اورمزد، فرزند خود، کیومرث را با مرگ مجازات می‌کند؛ از این رو «اولین تراژدی فرزندکشی در اساطیر ایران شکل می‌گیرد» (هینلز، ۱۳۸۲: ۱۸۵). هم‌چنین داستان فرزندان فریدون نمونه‌ای از فرزندکشی است و از همه مشهورتر در شاهنامه،

داستان سام که فرزندش زال را به سبب سپید مویی در البرزکوه رها می‌کند تا از بین برود (بهار، ۱۳۷۵: ۱۵۸). امین پور با توجه به این سابقه اسطوره‌ای است که در بافت اجتماعی جامعه‌اش، پدران و مادرانی را توصیف و ترسیم می‌کند که در طول جنگ تحمیلی، فرزندان خود را برای دفاع از میهن به سوی مبارزه با دشمن فرستادند و هم‌چون ابراهیم^(ع) از اسماعیل خود گذشتند و لبان فرزندانشان را با شربت شهادت، تر کردند. او در «غزل تقویم‌ها» با نماد اسماعیل^(ع) از زبان خود و افرادی سخن می‌گوید که به دلیل چشم پوشی نکردن از خواسته‌های مادی و حضور نداشتن در جبهه جنگ، خود را سرزنش می‌کنند:

«عمری بجز بیهوده بودن سر نکردیم / تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم / در خاک شد صد غنچه در فصل شکفتن / ما نیز جز خاکستری بر سر نکردیم / ... / حتی خیال نای اسماعیل خود را / همسایه با تصویری از خنجر نکردیم / بی دست و پا تر از دل خود کس ندیدیم / زانرو که رقصی با تن بی سر نکردیم» (امین پور، ۱۳۸۸: ۳۹۲).

با فرونشین شدن التهابات انقلاب و پس از آن جنگ، تغییراتی در ساختار اجتماع و در فضای ذهنی این شاعر آرمانگرا ایجاد می‌شود. زبان امین پور با تحولات اجتماعی تغییر می‌کند و به زندگی و باورهای مردم نزدیک می‌شود. به نظر می‌رسد این تغییرات در اوضاع جامعه دغدغه شاعر نسبت به گذر عمر و مرگ‌اندیشی را تغییر می‌دهند. مرگ در آثار پس از جنگ امین پور رنگ دیگری می‌گیرد، کم‌کم به نظر او مرگ گذرگاهی محتوم می‌شود که پیش روی شاعر است و او ناگزیر به مسلخ تقدیر نزدیک می‌شود:

«وقتی که بره‌ای / آرام و سر به زیر / با پای خود به مسلخ تقدیر ناگزیر / نزدیک می‌شود / زنگوله‌اش چه آهنگی دارد» (امین پور، ۱۳۸۶: ۲۳).

یا در این شعر:

«مرد ماهیگیر / طعمه‌هایش را به دریا ریخت / شادمان برگشت / در میان تور

خالی / مرگ / تنها / دست و پا می‌زد» (همان: ۳۱).

نگاه به مرگ در مجموعه‌های شعری قیصر امین‌پور متناسب با دوره‌های مختلف تغییرات اجتماعی تغییر می‌کند، انعکاس این تغییر در شعرش از منظر تحلیل گفتمان بیانگر آن است که شعر او همپای تحولات سیاسی - اجتماعی جامعه گام برمی‌دارد و متحول می‌شود. شاعر پس از آرمانگرایی خود، اکنون آرام در گوشه‌ای نشست و گذر زمان را نگاه می‌کند. حتی نگاه او به شهادت نیز تغییر می‌کند. شاعری که معتقد بود «بر لبان مرگ بوسه می‌زند» و «مرگ سرخ (شهادت) را با آغوش باز می‌پذیرد» و «با سر به سوی مرگ می‌رفت» اکنون نگاه آرمانی او تبدیل به یک نگاه انسان‌گرایانه می‌شود.

«شهیدی که بر خاک می‌خفت / چنین در دلش گفت / اگر فتح این است که دشمن

شکست / چرا هم‌چنان دشمنی هست» (همان: ۱۷).

از عناصر دیگر مربوط به فرجام، اسطوره نجات و آمدن منجی است. موضوعی که «نه تنها در دین اسلام که در سایر ادیان هم چون یهود و زرتشت نیز مطرح شده است». (بهار، ۱۳۷۵: ۲۲) ایرانیان در طول تاریخ به آینده امید داشته‌اند. آینده‌ای مبرا از اهریمن و بدی، امین‌پور در این باره، اندیشه انتظار موعد را در اشعارش به وضوح مطرح می‌کند. علاوه بر آن، حالات منتظران را نیز توصیف می‌کند؛ این مفاهیم را در شعر «عید» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۷۱) و «بفرمایید» (همان: ۴۱) می‌توان دید. شاعر در سروده «روایت رویا» (همان: ۱۲) در آرزوی ظهور مصلح عالم است. و بر این باور است که باید منتظر بود تا «خواب یک ستاره دیگر (مهدی) تعبیر خواب‌های او را روشن کند» (همان). با تحلیل گفتمانی این سروده‌ها می‌توان گفت بازتاب تمایلات مذهبی امین‌پور، هنرمندانه، در بافت متن و بافت موقعیت آثار شعری او بیان شده است.

ج) اصطلاحات اسطوره‌ای

امین‌پور از برخی اصطلاحات اسطوره‌ای با کاربرد کمتر در قالب ساختار روایی

نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور... • پریسا صالحی، دکتر ناصر نیکویخت • صص ۹۵-۱۱۸ □ ۱۱۳

شعرش بهره برده است. او با انتخاب کلمات مناسب و با برخورداری از دانش زبانی در ترکیب این کلمات با اصطلاحات اسطوره‌ای توانسته به ترکیباتی واژگانی - اسطوره‌ای دست یابد؛ همین موضوع به تأثیرگذاری بیشتر شعر او کمک می‌کند.

ج-۱) عدد هفت

هفت عددی است که از دیرباز، مورد توجه اقوام و ملل بوده و اغلب در امور نیک به کار می‌رفته است (یاختی، ۱۳۸۱: ۱۷۷) در شعر امین پور، تعابیری مانند: هفت آسمان، هفت خوان، هفت رنگ و... بسیار به کار رفته است.

ج-۲) رویین تنی

رویین تنی داشتن نیروی بدنی مقاوم است که در اساطیر ملی نیز وجود دارد. افرادی مانند اسفندیار در اساطیر ایرانی و آشیل در اساطیر یونان رویین تن بوده‌اند. برای قهرمانانی این چنین مرگ معنا ندارد. شهدای جنگ تحمیلی از نظر قیصر این‌گونه‌اند. «اما رویین تنان عشق / بی اعتنا بر عابر مرگ‌اند» (امین پور، ۱۳۸۱: ۳۲۷).

ج-۳) درفش

درفش پرچم معروف ایرانی ست که از قدیم منسوب به کاوه آهنگر است. از این درفش در وصف حماسه‌های ایرانیان یاد شده است. امین پور در «شعری برای جنگ» شکست صدام و اندیشه‌های ضحاک گونه‌اش و بر پایی درفش را نمایان می‌سازد: «اینان هرچند / بشکسته زانوان و کمرهاشان / استاده‌اند فاتح و نستوه / ... / در گوششان کلام امام است / بر دوششان درفش قیام است» (همان: ۳۸۱).

ج-۴) رنگ‌ها

رنگ‌ها بیانگر مفاهیمی فراوان‌اند. نقادان ادبی از رنگ‌ها به عنوان کهن‌الگو و اسطوره‌های مهم صحبت کرده‌اند و استفاده از هر رنگ را منوط به حالت روانی فرد و مفهومی خاص دانسته‌اند که نشان از حالات روحی خاص دارد.

ج-۴-۱) سبز

سبز از پرکاربردترین رنگ‌هاست. نشان بهار و تازگی قلمداد می‌شود انتخاب این رنگ بیانگر نوعی علاقه به زندگی طولانی است. در اسلام رنگ سبز مقدس به شمار می‌آید. در ایران قدیم نیز سبز رنگ مورد علاقه پادشاهان بوده است. در شعر امین‌پور سبز نماد ایمان، عقیده به رستاخیز و محشر است. هم‌چنین مظهر تقدیس و نشان پاکی است هم‌چنین نماد جاودانگی است و ارتباط نمادین با شهید و شهادت دارد: «هرچند سرخ سرخ به خاک افتاد / اما / این ابتدای سبزی او بود» (امین‌پور، ۱۳۸۷: ۲۷).

یا: «او را چنان که خواست / با آن لباس سبز بکارید / تا چون همیشه سبز بماند / تا چون همیشه سبز بخواند» (همان: ۲۶).

ج-۴-۱) قرمز

قرمز اساسی‌ترین رنگ‌هاست هم می‌تواند معنی مثبت و هم می‌تواند معنی منفی داشته باشد. نماد شهامت و شجاعت همراه با قدرت و شور و هیجان است. این رنگ در اشعار دوره جنگ امین‌پور بسیار دیده می‌شود. نماد مبارزه و خون شهادت.

ج-۴-۱) سیاه و خاکستری

نکته قابل بررسی نبود عنصر رنگ در اشعار مجموعه آخر او، دستور زبان عشق، است. این سال‌های آخر به نوعی سال‌های انزوا و رخوت امین‌پور بود؛ رنگ خاکستری و سیاه در اشعار این دوره بیشتر است که به نوعی نماد نقطه پایان است. «سیاه نمایانگر مرز مطلقی است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌شود» (لوشر، ۱۳۷۰: ۹۷). این تداعی سیاهی و تاریکی در شعر امین‌پور به خوبی انفعال، دلزدگی، یأس و ناامیدی، و رخوت اجتماعی امین‌پور را نشان می‌دهد. شاعر با مهارت ذوقی و علمی خود و با کاربرد رنگ‌های متناسب در دوره‌های مختلف شعری‌اش به خوبی اوضاع اجتماعی-سیاسی هر دوره را نشان می‌دهد. او رنگ صریح زمانه خود را در شعرش با هنرمندی منعکس می‌کند. این تصویر رنگی از جامعه به اندازه‌ای صادق است که مردم آن را باور دارند و شعرش را می‌پذیرند.

نتیجه

با بررسی عنصر اسطوره و نماد از منظر تحلیل گفتمان در شعر قیصر امین‌پور درمی‌یابیم که شاعر با به کارگیری این مفاهیم و نشانه‌ها توانسته است نوعی تعامل بین شعر خود و بافت اجتماعی جهان بیرون برقرار کند. قیصر آگاهانه بسیاری از حوادث، رویدادها، شکست‌ها، فراز و نشیب‌ها و جریانات گوناگون اجتماعی را با الگوهای اساطیری و نمادین به عرصه داوری مخاطب عرضه کرده است.

در اشعار دوره جنگ توجه به اساطیر ملی و پهلوانی از محوری‌ترین اندیشه‌های شاعر است که در معنی‌سازی و مضمون آفرینی‌های حماسی و شاعرانه او نقش مؤثری دارد. او هم‌نوا با نیروهای انقلابی، به مبارزه علیه باطل می‌پردازد. این روح انقلابی و حماسی در بیشتر نمادهای تهییج‌کننده سروده‌های وی موجود است. به تعبیری دیگر شعر او در دوره جنگ، حکم ابزاری تبلیغی برای پیش بردن جریان اجتماعی آن

روزگار بوده است. این عناصر ارتباط بین بافت متن و بافت موقعیت شعر او را بیشتر می‌کند.

پس از پایان یافتن جنگ، به تبع پیامدهای آن در اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم، نگاه و نگرش شاعر نیز تغییر کرد و این تغییرات به‌خوبی در مجموعه‌های شعری این دوره نمایان است. شاعر در این دوره به مشکلات روزمره زندگی، نگاهی عینی و واقعی دارد و تا حدی از آرمان‌خواهی‌های دوره جنگ خود فاصله می‌گیرد. در سروده‌های این دوره، اساطیر ملی به موازات اساطیر مذهبی به‌عنوان پشتوانه‌ها و سرمایه‌های آیینی و مذهبی، دستمایه مقاصد شاعر در ترسیم واقعی انتظارات مردمی تجلی می‌یابد. در جای‌جای این سروده‌ها، علاوه بر نام و تعالیم انبیا، با بازگشت به آیین اساطیری و ایرانی و قرار دادن واژگان مذهبی در تناسب با این مفاهیم، به دنبال برجسته کردن هویت ایرانی - اسلامی است.

نگاه امین‌پور به نماد و اسطوره مرگ در مجموعه‌های شعری‌اش متناسب با دوره‌های مختلف جامعه تغییر می‌کند. انعکاس این تغییر در شعر او از منظر تحلیل گفتمان بیانگر آن است که اندیشه‌های شاعر متناسب با واقعیات و تحولات سیاسی اجتماعی جامعه‌اش متحول می‌شود. زبان و مضمون‌های شعری قیصر امین‌پور همراه با تحولات اجتماعی تغییر می‌کند و به زندگی و باورهای مردم نزدیک می‌شود در این راه او با الهام گرفتن از مفاهیم اساطیری و نمادین، به بازآفرینی هنرمندانه آن‌ها و پرداختن تازه و متناسب با نیازهای اجتماعی دست می‌زند. این موضوع شعرش را به آیینی‌ای تمام‌نما از تصویر حقیقی زندگی و باورهای مردم جامعه‌اش بدل می‌کند. وجود این موتیف‌های مشترک بین متن و باور و اعتقادات مخاطب متن، باعث بوجود آمدن پیش‌زمینه‌های مشترک بین اشعار امین‌پور و خواننده آن‌ها می‌شود.

امین‌پور همه این عوامل را در خدمت اندیشه قرار داده است تا یک انسجام بنیادین بین زبان و اندیشه به وجود آورد، به طوری که اندیشه از زبان جدا نماند. هم‌چنین

نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور... • پریسا صالحی، دکتر ناصر نیکویخت • صص ۹۵-۱۱۸ □ ۱۱۷

مواجهه امین پور با محیط پیرامون خود و بازتاب هنرمندانه تحولات اجتماعی در آثارش، حساسیت او را نسبت به مسائل زمانه‌اش نشان می‌دهد و سبب پیوند زبان و اجتماع در شعرش می‌شود. او با این شگردهای شاعرانه سخن خود را به شیرینی در جان خواننده جاری می‌سازد و اشعارش را در بین عامه مردم نفوذ داده و از این طریق شعر خود را مانا و جاویدان ساخته است.



پی‌نوشت‌ها

۱. لحظه چشم واکردن من / از نخستین نفس‌گریه / در دومین صبح اردیبهشت سی و هشت / تا سی و هشت اردیبهشت پیاپی / عین یک چشم بر هم زدن بود (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۴۲).
۲. گفتنی است از دیدگاه قیصر زندگی بدون عشق، هم‌چون سقوط و هبوطی دائم است: زندگی بی‌عشق اگر باشد هبوطی دائم است / آن‌که عاشق نیست هم اینجا هم آنجا دوزخی است» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۵۵).
۳. گلی که از خون جوان بسیار زیبای ادونی رویده است.
۴. چو سرو سیاوش نگونسار دید / سرپرده دشت خونسار دید / بیفکند سر را ز اندوه نگون / بشد زان سپس لاله واژگون (دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا).

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (۱۳۷۹). شناخت اساطیر ایران. ج ۶. تهران: چشمه.
۲. _____ (۱۳۸۸). تاریخ اساطیری ایران. ج ۱۰. تهران: سمت.
۳. الیاده، میرچا. (۱۳۶۲). چشم‌اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
۴. امین‌پور، قیصر. (۱۳۶۳). در کوچه آفتاب. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. _____ (۱۳۷۹). تنفس صبح. ج ۳. تهران: سروش.
۶. _____ (۱۳۸۱). آینه‌های ناگهان. ج ۴. تهران: افق.
۷. _____ (۱۳۸۱). گل‌ها همه آفتابگردان‌اند. ج ۲. تهران: مروارید.
۸. _____ (۱۳۸۶). دستور زبان عشق. تهران: مروارید.
۹. _____ (۱۳۸۸). مجموعه کامل اشعار. تهران: مروارید.
۱۰. بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگاه.
۱۱. کاسیرر، ارنست. (۱۳۶۲). افسانه دولت. تهران: خوارزمی.
۱۲. لوشه، ماکس. (۱۳۷۰). روان‌شناسی رنگ‌ها. ترجمه ویدا ابن‌زاوی. ج ۲. تهران.
۱۳. هینلز، جان. (۱۳۸۲). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
۱۴. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. ج ۲. تهران: فرهنگ معاصر.
۱۵. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۶۸). چهار صورت مثالی. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.

ب) مقاله:

۱۶. لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۲). "درآمدی بر سخن‌کاوی". در مجله زبان‌شناسی. بهار و تابستان.